

دیاپورای واحدی وجود ندارد
ساختار جوامع دیاپورای ارمنی
اصل مشارکت داوطلبانه
ویژگی‌های سازمان‌های تازه‌بنیاد دیاپورا

مخاطرات دموکراتیزه کردن تشکیلات دیاپورای ارمنی





ما و تلویزیون های مان

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول:
لئون آهارونیان

دبیر تحریریه: روبرت صافاریان
شورای نویسندگان:

کارمن آذریان
لیا خاچکیان
گارون سرکیسیان
آرمینه ملیک ایسرائلیان

مدیر هنری: لیا خاچکیان

ویراستار بخش فارسی: نسیم نجفی
وب سایت: کاجیک صافاریان

ورزش: آرمان در استپانیان
اشتراک: کاترین یعقوبی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، بین
ولی عصر و فلسطین، شماره ۱۰۴۸

تلفن: ۶۶۴۹۵۱۸۰
۶۶۴۹۲۶۹۳

تله-فاکس: ۶۶۴۹۵۲۰۸

نشانی وبسایت:

www.hooys.com

وبسایت فارسی:

http://farsi.hooys.com

پست الکترونیکی:

hooys@inbox.com

در این شماره

۲	در صفحات ارمنی این شماره
۳	سفر رئیس جمهور احمدی نژاد به ارمنستان تورج خسروی
۴	مخاطرات دموکراتیزه کردن تشکیلات دیاسپورای ارمنی جیوان طبییان ترجمه: روبرت صافاریان درباره نویسنده
۴	دبیره نویسنده
۵	دیاسپورای واحدی وجود ندارد / ساختار جوامع دیاسپورای ارمنی
۶	اصل مشارکت داوطلبانه
۷	اصلاحات: ویژگی‌های سازمان‌های تازه بنیاد دیاسپورا
۸	میراث توتالیتریسم (تمامیت طلبی)
۱۰	درباره ترجمه چند واژه (دیاسپورا، جامعه، وضعیت دولت بودن، میلت)
۱۲	جنبه‌های فرهنگی بازگشت ارمنه ایران به جمهوری ارمنستان (بخش دوم) روزانا تساتوریان / ساتنیک مگردچیان

بخش ارمنی

۲	اطلاعیه خلیفه‌گری ارمنه اصفهان درباره استرداد اموال دزدیده شده موزه وانک
۳	کرسی زبان و ادبیات ارمنی دانشگاه آزاد در آستانه تعطیلی کارمن آذریان
۴	تصویب قانون جرم قلمداد شدن انکار نسل‌کشی ارمنه در مجلس ملی فرانسه: چند دیدگاه
۶	صحنه سیاست ارمنستان در سال ۲۰۱۱ گیانه آبراهامیان

ما و تلویزیون های مان

۸	سریال‌های ارمنی و زندگی امروز کولیا در هوانسیان
۹	برنامه‌های تلویزیونی ارمنی از نگاه ارمنه دیاسپورا کارمن آذریان
۱۳	آبرسانی، اهدای زندگی کولیا در هوانسیان

۱۵	آینده ارمنه خاورمیانه در پرتو تحولات سوریه هراچ کالساهاکیان
۱۸	آلفرد یعقوب زاده برنده جایزه عکاسی اسکوب هنر خیابانی
۲۰	هنر خیابانی
۲۳	کاریکاتورهای کامبیز درمبخش
۲۴	ورزش
	آرمان در استپانیان
۲۶	سرگرمی

گوشه‌هایی از آنچه در صفحات ارمنی این شماره هویس آمده است



اما فارغ از واکنش دیپلماتیک ترکیه، کسانی نیز از این منظر که تصویب چنین قوانینی آزادی بیان را محدود می‌کند به انتقاد از آن پرداختند. آرا پایمان، بنیانگذار و رئیس موسسه تحقیقاتی مودوس و یونیدی که در زمینه حقوق بین‌الملل صاحب نظر است در پاسخ به این انتقادات می‌نویسد:

... در رابطه با مذاکرات اخیر مجلس ملی فرانسه، برخی‌ها، و حتی برخی از ارامنه، نوشته‌اند و می‌نویسند که جرم قلمداد کردن انکار علنی نسل‌کشی کار اشتباهی است، چون آزادی بیان و حق داشتن عقیده مستقل را محدود می‌کند. من نمی‌دانم از کی دفاع از عمل مجرمانه به «آزادی بیان» یا «عقیده مستقل داشتن» نام گرفت؟ برای نمونه به کانادا بروید و به طور علنی «اظهار عقیده کنید» که مثلاً سیاهپوست‌ها یا ارمنی‌ها تنبل یا شلخته هستند. می‌دانید با شما چه می‌کنند؟ به جرم سخن نفرت‌آمیز (hate speech) شما را به زندان می‌اندازند یا به گونه‌ای دیگری مجازات می‌کنند. یا در آلمان بگویید که هیتلر برای کشتار یهودیان دلایل خودش را داشت. لازم نیست هولوکاست را انکار کنید، کافی است برای کشتار یهودیان قائل به وجود دلایلی شوید. احتمالاً عواقب این کار را بهتر از من می‌دانید. در این موارد حق آزادی بیان کجا رفت؟ یا شاید فکر می‌کنید ما ارامنه از آلمانی‌ها و کانادایی‌ها دموکرات‌تریم؟

برخی‌ها نیز معتقدند که تصویب این قانون باعث پیدایش موجی از مخالفت با ارامنه در ترکیه می‌شود. روبرت کوتاش، سردبیر روزنامه ارمنی آگوس ترکیه (این همان روزنامه‌ای است که سردبیرش هراند دینک چند سال پیش به دست ملی‌گرایان افراطی ترک کشته شد) در مصاحبه‌ای با یورونیوز گفته است که این مصوبه می‌تواند عواقبی برخلاف نیت طرح‌کنندگان آن داشته باشد. به گفته او بعد از تصویب این قانون در ترکیه موجی از هیستری ضدارمنی و ضدترک یکی بعد از دیگری به وجود آمده است. به گمان او در این شرایط دیالوگ سیاسی داخل ترکیه دشوارتر می‌شود. به زعم او این مصوبه بهانه‌ای به دست ملی‌گراها و کسانی که منکر گذشته هستند می‌دهد. اگر فرانسه با این عمل به نوعی آزادی سخن را محدود می‌کند، در ترکیه هم راحت‌تر می‌تواند اقدامات مشابهی را توجیه کند.

ما و تلویزیون‌های ارمنی

تأثیر اجتماعی همه جانبه تلویزیون‌های ارمنی همیشه مورد بحث محفل‌های خانوادگی و مطبوعات ارمنی بوده است. اظهار نظر درباره برنامه‌های تلویزیونی ارمنی عموماً منفی است. ارامنه دیاسپورا معمولاً این برنامه‌ها را بیش از اندازه آلوده به لودگی و سخیف می‌دانند. بخصوص سریال‌های ارمنی و سریال‌های آمریکای لاتینی که از این تلویزیون‌ها پخش می‌شود مورد انتقاد مطبوعات ارمنی هستند. موضوع برخی از این سریال‌ها (مانند سریال‌های مشابه در همه دنیا) زندگی غالباً خیالی مافیای ارمنی است که به نظر ارامنه دیاسپورانشین شایسته فرهنگ ارمنی نیست و می‌تواند برای بچه‌های ارمنی بدآموزی داشته باشد (هرچند همین نوع سریال‌های به زبان‌های دیگر و از کانال‌های دیگر زیاد حساسیت آن‌ها را بر نمی‌انگیزد). پرونده اصلی این شماره هویس به سه مقاله درباره تلویزیون‌های ارمنی اختصاص داده شده است.

کولیا در هوانسیان در مقاله کوتاهی به طرح یک پرسش اساسی می‌پردازد و آن این است که با وجود همه انتقاداتی که به سریال‌های ارمنی می‌شود، آن‌ها پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی هستند و صرفاً تقبیح آن‌ها راه به جایی نمی‌برد. باید بررسی کرد و دلایل محبوبیت آن‌ها را در میان مردم یافت. کار من

آذریان تصویری کلی از سریال‌ها و برنامه‌های خبری و طنز کانال‌های تلویزیونی ارمنستان ارائه می‌کند و ک. در هوانسیان در مقاله‌ای دیگر به بررسی برخی آگهی‌های تلویزیونی می‌پردازد و به تفاوت آگهی‌هایی که برای ارمنستان و برای دیاسپورا پخش می‌شوند اشاره می‌کند.

پارلمان فرانسه انکار نسل‌کشی ارامنه را جرم می‌داند
آیا این مصوبه با آزادی بیان مغایرت دارد؟

روز ۲۲ دسامبر ۲۰۱۱ مجلس فرانسه قانونی را تصویب کرد که به موجب آن انکار علنی نسل‌کشی ارامنه جرم تلقی می‌شود و مجرم به جریمه نقدی و زندان محکوم می‌شود. قرار است این قانون در همین ماه در مجلس سنا نیز به بحث گذاشته شود و در صورت تصویب در آن جا به شکل قانون رسمی در خواهد آمد.

همان طور که انتظار می‌رفت، تصویب این قانون خشم حکومت ترکیه را برانگیخت. آن‌ها سفیر خود را از فرانسه فرا خواندند و مدعی شدند که این نوع قوانین در آستانه انتخابات برای کسب رای ارامنه فرانسه انجام می‌گیرد. در خود فرانسه نیز فرانسویان ترک‌تبار به تظاهرات در اعتراض به پارلمان کشور پرداختند.

سفر رئیس جمهور محمود احمدی نژاد به ارمنستان تورج خسروی



طریق مذاکرات و مجاری دیپلماتیک تاکید کردند. در این بیانیه احمدی نژاد و سارکیسیان آمادگی دو کشور خود را برای همکاری دو جانبه پیرامون مبارزه علیه تروریسم بین المللی و جنایت سازمان یافته اعلام و همچنین خواستار پی گیری توافقات دهمین اجلاس کمیسیون مشترک ایران و ارمنستان و سایر اسناد امضا شده میان دو کشور طی سال های گذشته شدند.

از دیگر موارد مطرح شده در بیانیه مشترک توسعه حجم مبادلات تجاری دو کشور، توسعه زیرساخت ها و ارتقا سطح همکاری متقابل در عرصه های اقتصاد، انرژی، حمل و نقل، ارتباطات، صنعتی و سرمایه گذاری بوده است.

رؤسای جمهور دو کشور در این بیانیه تعمیق همکاری همه جانبه منطقه ای و تلاش برای حل مناقشات موجود را مهم و موثر دانسته و بر ضرورت حل مناقشه قره باغ از طریق مسالمت آمیز و بر اساس اصول و معیارهای حقوق بین المللی تاکید کردند.

در این سفر رئیس جمهوری ایران علاوه بر همتای ارمنستانی خود با تیگران سارکیسیان، نخست وزیر و ساموئل نیکویان، رئیس مجلس ارمنستان، نیز بطور جداگانه دیدار و درباره مسایل دو جانبه گفت و گو کرد.

۶. قرارداد ساخت نیروگاه برقایی مفری بر مبنای ساخت، مدیریت، بهره برداری و انتقال.

رؤسای دو کشور علاوه بر امضای شش سند مشترک همکاری اظهار تمایل کردند که در جهت تسریع در افزایش روابط تجاری و اقتصادی دو طرف اقداماتی اتخاذ شود و همچنین فهرست مشترکی از کالاها برای مبادله تهیه شود تا با کمترین میزان تعرفه، میان دو کشور مبادله شوند.

لازم به ذکر است که حجم مبادلات تجاری کنونی ایران و ارمنستان که حدود ۳۰۰ میلیون دلار است مورد رضایت مقامات دو کشور نبوده و با توجه به ظرفیت ها و امکانات ایران و ارمنستان سعی دارند تا حجم مبادلات تجاری میان دو کشور به مرز ۱ میلیارد دلار در سال برسد. زیرا ترکیه با وجود اینکه مرز زمینی اش با ارمنستان بسته است تقریباً همین میزان حجم مبادلات تجاری با ارمنستان دارد و در میان شرکای تجاری ارمنستان بعد از ایران جای دارد.

رؤسای جمهور دو کشور همچنین بعد از دیدار خصوصی شان بیانیه مشترکی را صادر و بر ضرورت صلح، برقراری ثبات و امنیت پایدار در منطقه و همچنین عدم گسترش سلاح های کشتار جمعی تاکید و پای بندی خود را نسبت به معاهده «عدم اشاعه سلاح هسته ای» اعلام کردند. آنان همچنین بر حقوق همه کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای و حل و فصل برنامه های هسته ای ایران از

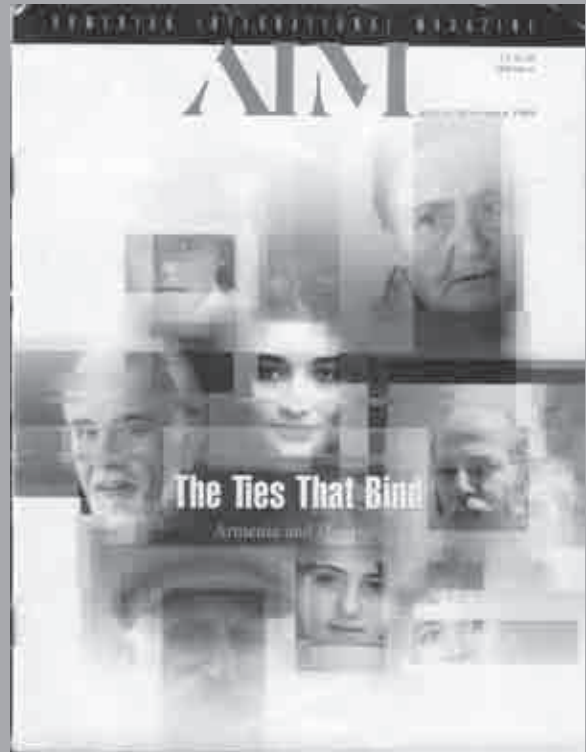
رئیس جمهور ایران به دعوت رسمی سرژ سارکیسیان، رئیس جمهور ارمنستان، و در پاسخ به سفر وی در نوروز سال جاری به ایران و برای تعمیق و گسترش روابط تهران - ایروان در ۲ دی ماه سال جاری به ارمنستان سفر کرد.

در این سفر یک روزه علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه، مجید نامجو، وزیر نیرو، عبدالرضا شیخ الاسلامی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، محمد جواد محمدی زاده، رئیس سازمان محیط زیست و مجتبی ثمره هاشمی هیأت همراه محمود احمدی نژاد بودند.

دستاورد سفر رئیس جمهور ایران امضای موافقت نامه و ۵ یادداشت تفاهم نامه متقابل میان ایران و ارمنستان بوده است که به ترتیب عبارتند از:

۱. پروتکل الحاقی موافقت نامه «راه اندازی نیروگاه برقایی بر روی رود ارس» که در ۱۹ مارس ۲۰۰۷ به امضا رسیده است.
۲. در اختیار گذاشتن تجارب پیشرفت از سوی جمهوری اسلامی ایران به ارمنستان.
۳. همکاری مشترک در زمینه مسایل اجتماعی و کاری.
۴. همکاری متقابل زیست محیطی میان سازمان محیط زیست ایران و وزارت محیط زیست ارمنستان به مدت دو سال.
۵. همکاری مشترک میان موسسه ملی استاندارد ایران و موسسه ملی استاندارد ارمنستان.

مقاله‌ای ارزشمند درباره‌ی ساختارهای تشکیلاتی دیاسپورای ارمنی



چندی پیش در حال ورق زدن شماره‌های قدیمی مجله انگلیسی‌زبان AIM به این مقاله برخوردیم. موضوع مقاله درست همان چیزی بود که مدّت‌هاست ذهنم را به خود مشغول داشته و آن ساختارهای تشکیلاتی جوامع ارمنی دیاسپورا و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر است. نویسنده مقاله، جیوان طیبیان، که نامش را تا آن موقع نشنیده بودم، به عنوان پژوهشگری که در غرب زندگی کرده و درس سیاست، روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی سیاسی آموخته، با دیدی باز و بینشی مبتنی بر اصالت فرد، به ساختارهای جوامع دیاسپورایی

ارمنی می‌نگرد و آنچه را که ما عادت کرده‌ایم بدیهی تلقی کنیم، چون امری تاریخی، واقعیتی که ناشی از شرایط شکل‌گیری و رشد قوم‌پراکندگی ارمنه است، مورد نظر قرار می‌دهد. طبیعی است که او به همه پرسش‌ها درباره ساختارهای تشکیلاتی دیاسپورا پاسخ نمی‌دهد. همّ او صرف این می‌شود که کهنه‌گی این ساختارها را بنمایاند، ضرورت اصلاح آن‌ها را گوشزد کند و راه‌های اصلاح را نشان دهد. نگاه نویسنده نگاهی تئوریک است، اما از آن جا که مقاله برای یک مجله نوشته شده است، از تکرارها و نایکدستی در سیاق نگارش، بری نیست. امیدوارم ترجمه این مقاله بتواند خلأ منابع نو درباره‌ی شرایط زندگی در دیاسپورا را اندکی پر کند.

ر. ص.



درباره نویسنده جیوان طیبیان (۱۹۳۷-۲۰۰۹)

و از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۶ به عنوان سفیر جمهوری ارمنستان در اتریش، جمهوری چک، مجارستان و اسلوواکیا خدمت کرد. این دیپلمات و اندیشمند اجتماعی مجرب، در هیأت امنای سازمان‌های گوناگونی چون کنفرانس *دیزاین/آسپن*، انستیتوی فیلم و تلویزیون *ساندانس* عضویت داشت. به انگلیسی، فرانسه، ارمنی و چند زبان دیگر، از جمله عربی، سخن می‌گفت. جیوان طیبیان از دوران کالج در آمریکا زندگی می‌کرد و شهروند آن کشور بود. در دوران مأموریت سیاسی خود در وین مقیم شد، جایی که با همسر کره‌ای‌اش که نوازنده پیانوی کلاسیک بود زندگی می‌کرد.

جیوان طیبیان در سال ۱۹۳۷ در بیروت به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۹ از دانشگاه آمریکایی بیروت در رشته سیاست فارغ‌التحصیل شد و سپس در دانشگاه پرینستون و سوربن در رشته جامعه‌شناسی سیاسی به تحصیل پرداخت. در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۱ در دانشگاه‌های کارولینای شمال و کالیفرنیا سیاست و روابط بین‌الملل آموخت و در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی برنامه‌ریزی شهری خواند. طیبیان ده سال نماینده دائمی جمهوری ارمنستان در سازمان امنیت و همکاری اروپا بود. بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۸ او همچنین نماینده ارمنستان در سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و سایر آژانس‌های سازمان ملل متحد در وین بود.

مخاطرات دموکراتیزه کردن تشکیلات دیاسپورای ارمنی

جیوان طیبیان

سوریه یا ایالات متحده هستند، یک امر انتزاعی دست‌وپاگیر و پارادوکسی [نقیضه‌ای] بیگانه‌ساز است، اما وقتی از «تعریف از خویشتن» صحبت می‌کنیم، می‌توانیم به شیوه‌ای انعطاف‌پذیرتر، فراگیرتر و چندوجهی‌تر با شکل‌های متفاوت و چندگانه احساس تعلق و عملکردهای گوناگون، کلنچار رویم.

در عین حال مهم است به یاد داشته باشیم که کشورهای میزبان شامل طیف گسترده‌ای هستند که از حکومت‌های سنتی، پیشامدرن و تئوکراتیک شروع و به حکومت‌های مدرن، باز، و دموکراتیک سکولار ختم می‌شود. از نظام‌هایی با ساختار متمرکز تا نامتمرکز، از جوامع کشاورزی مختلط تا جوامع صنعتی و پسا صنعتی، از نظام‌های یکپارچه تا جوامع متجانس تا مجموعه‌های چندفرهنگی چندقومی. جایگاه اجتماعی‌ای که ارمنه، چه به عنوان جامعه و چه به عنوان فرد، در هر یک از این جوامع ناهمگون اشغال می‌کنند، تفاوت‌های عظیمی با یکدیگر دارد. از نظر حقوق و مسؤولیت‌های مدنی، وظایف اجتماعی و فردی، و همین‌طور مشارکت سیاسی، این تفاوت‌ها حقیقتاً بسیار بزرگ هستند.

ساختار جوامع دیاسپورای ارمنی

کشورهای میزبان را در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دنیای اسلامی و مابعد عثمانی (ایران، عراق، سوریه، لبنان، مصر، ترکیه و غیره)، دموکراسی‌های سکولار غربی، اروپایی، آمریکای شمالی پس از دوره روشنگری (فرانسه، آلمان، اتریش، سوئیس، کشورهای بنلوکس، کانادا و ایالات متحده و غیره) و مجموعه کشورهای اروپای شرقی، اسلاو و ارتدکس (روسیه، لهستان، اوکراین، رومانی، بلغارستان، گرجستان، و غیره). اهمیت این تمایزهای نه چندان دقیق تأکید بر این نکته است که از دیدگاه ارمنه، حقوق سیاسی، اصول و پراتیک مشارکت مدنی و سیاسی، و روابط با «اکثریت»، در این

ارمنستان شوروی و جمهوری مستقل ارمنستان به آمریکا رفته‌اند.

وضعیت دیاسپوراهای بزرگ ارمنه در کشورهای شوروی سابق، مخصوصاً در روسیه و لهستان، به کلی با جوامع ارمنه در غرب و خاورمیانه فرق دارد. آن‌ها عمدتاً از تبار ارمنه ارمنستان شرقی هستند و از نظر قدمت به چند دسته تقسیم می‌شوند: مهاجران پیش از دهه ۱۹۲۰، مهاجران سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱، و مهاجران بعد از استقلال ارمنستان.

گروه نسبتاً جدیدی هم داریم که مهاجران اقتصادی از ارمنستان و آذربایجان به روسیه، لهستان، جمهوری چک، اوکراین و جاهای دیگر هستند. این‌ها صرفاً مهاجران اقتصادی هستند و دیگر هیچ.

تفاوت‌های یادشده از نظر تجربه تاریخی و مبداء مهاجرت، در ویژگی‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی این جوامع از جمله در الگوهای زبانی بازتاب می‌یابند. در میان ارمنه‌ای که در ارمنستان زندگی نمی‌کنند، هستند کسانی هنوز عمدتاً به ارمنی حرف می‌زنند — اعم از ارمنی شرقی یا غربی. کسان دیگری هستند که عمدتاً به زبان کشور محل اقامت خود یا کشوری که شهروند آن هستند سخن می‌گویند: انگلیسی، روسی، فرانسه، لهستانی، یونانی، و غیره. و دیگری که به هر دو زبان تکلم می‌کنند، و غالب‌تر از همه این‌ها، کسانی که به سبب مهاجرت‌های تو در تو، سه‌زبان‌اند: ارمنی فارسی انگلیسی، ارمنی روسی لهستانی، ارمنی عربی فرانسه، یا حتی ارمنی عربی پرغالی، یا ارمنی ترکی اسپانیایی، و ارمنی ترکی آلمانی. محصول این جهش‌های فرهنگی بی‌شمار، تنوع جهان‌بینی، آگاهی، و سرانجام گوناگونی در تعریف خویشتن است.

به دلایل یادشده، شاید درست‌تر آن باشد از تعریفی که این جوامع از خویشتن دارند صحبت کنیم، تا هویت. در یک شرایط پویا و مدرن و جهانی، مسأله هویت برای ارمنه‌ای که شهروندان آرژانتین، بلاروس، کانادا، اتیوپی، ایران، روسیه،

مسائل مرتبط با نهادهای دیاسپورای ارمنی بفرنج و پیچیده هستند. چون خود دیاسپورای ارمنی پدیده‌ای پیچیده است.

در هفتاد هشتاد سال گذشته، به دلایلی که کم‌وبیش قابل فهم هستند، افسانه‌های متعددی پیرامون مفهوم دیاسپورا به هم بافته شده است، که بسیاری از آن‌ها در خدمت منافع گروهی و شخصی هستند. این افسانه‌ها را باید کنار گذاشت و به جای آن‌ها برخی از خصوصیات عینی‌تر و از نظر جامعه‌شناسی مهم‌تر دیاسپورای ارمنی را به رسمیت شناخت.

دیاسپورای واحدی وجود ندارد

دیاسپورای واحدی وجود ندارد. دیاسپورای ارمنی از چندین دیاسپورا تشکیل شده است. این دیاسپوراها از نظر جغرافیایی پراکنده، چندنسلی، و محصول چندین موج مهاجرت، یکی درون دیگری، هستند. تنها چیزی که درباره همه این دیاسپوراها می‌توان گفت این است که آن‌ها متشکل از ارمنه‌ای هستند که داخل مرزهای جمهوری ارمنستان زندگی نمی‌کنند. زادگاه پدران اکثریت ارمنه دیاسپورا نیز سرزمین‌های درون مرزهای جمهوری ارمنستان امروز نبوده است. بسته به شرایط و موقعیت کشور میزبان، ارمنه دیاسپورا از نظر تجربه تاریخی، شرایط اقتصادی، میزان مستحیل شدن و تجانس فرهنگی، با هم تفاوت دارند.

برای مثال، جامعه ارمنه لبنان عمدتاً از فرزندان بازماندگان نسل‌کشی ارمنه ارمنستان غربی تشکیل شده است. از طرف دیگر، جامعه بزرگ ارمنه در ایالات متحده (و مخصوصاً در جنوب کالیفرنیا) از چند لایه تشکیل شده است: آن‌ها که در آمریکا به دنیا آمده‌اند و نسل سوم یا چهارم فرزندان ارمنه‌ای هستند که در سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۲ به آمریکا مهاجرت کردند، بعد مهاجران از لبنان، ایران، ترکیه، عراق و سوریه داریم و سرانجام، در چند دهه اخیر، ارمنه‌ای که از

سه شکل‌بندی اصلی اساساً متفاوت است. در کشورهای مابعدعثمانی، فکر جوامع دینی-قومی با هویت و شیوه اداره [حکومت داخلی] خاص خود دارای تداوم تاریخی و سنت خاص خود را دارد. اما جوامع غربی به ملاک شهروندی یکسان پانندند. در این چارچوب، برخی از تجلیات فرهنگی جامعه اقلیت امکان بروز پیدا می‌کنند، اما ساختار نمایندگی سیاسی متناسب با این فرهنگ، به رسمیت شناخته نمی‌شود.

بر پایه این تمایزها و گوناگونی‌ها در عرصه سیاست، فرهنگ و زندگی اجتماعی کشورهای میزبان، انتظار می‌رفت که ساختار جوامع دیاسپورای ارمنی گوناگون نیز از یکدیگر قابل تمیز باشد و هر یک خصوصیات منحصر به فرد و منطبق با ویژگی‌های کشور خود را به نمایش بگذارند.

اما این طور نیست. فکر ساختارهای جوامع ارمنی به نظر در همه جا یکسان است، آن‌ها به یک سان مشروعیت یافته‌اند، به یک سان بنا شده‌اند، و به یک سان عمل می‌کنند، فارغ از این که سروکار ما با جامعه ارمنه تهران باشد یا تورونتو، بغداد یا بیروت، بوستون یا بوئنس آیرس ریال نیکوزیا یا نیویورک، یا حتی حلب، آتن یا آنتورپ. دلیل این که این همه شباهت بین تشکیلات جوامع ارمنی گلندل، فرزنو، مارسو و مونترال می‌بینیم، با وجود این که کالیفرنیا و کبک و فرانسه دنیا‌های متفاوتی هستند، این است که آن‌ها میراث‌دار نخستین ساختارهای مابعد نسل‌کشی بزرگ ارمنه هستند که بعد از سال ۱۹۱۸، اساساً در خاورمیانه، در دنیای عربی-اسلامی مابعدعثمانی، شکل گرفتند. در این کشورها، اندیشه‌های ما درباره جامعه و هویت و سازمان‌های اجتماعی، به صورت ارگانیک در مفهوم میلت [تلفظ ترکی کلمه ملت] ریشه داشتند. جامعه‌ای درون واحد سیاسی بزرگ‌تر اما جدا از آن، با تشکیلات اداری درونی خود، ساختارهای خودمختار کاذبی که در ماهیت خود اجتماعی-فرهنگی‌اند، و شکلی از نمایندگی مشروع. یک زیرجامعه جدا در دیگ هفت‌جوش جامعه بزرگ، با یک درک بسیار پیشامدرن از «سیاست». لنگر میلت ارمنی، کلیسا بود و معیار تمایز آن، دین.

مقارن با زمانی که نسل‌کشی سال ۱۹۱۵ اتفاق افتاد، حزب *دائشاکسوتیون*، سوسیال دموکرات‌های *هنچاک*، و دموکرات لیبرال‌ها (حزب *رامکاواری*) در صحنه بودند. این احزاب که تحت تأثیر اندیشه‌های اروپایی سده نوزدهمی، در پاریس، زوریخ و سن پترزبورگ پا به هستی گذاشته بودند، سعی کرده بودند یک بُعد ملی و

ملی‌گرایانه به هویت دینی جوامع ارمنی بیافزایند. تجربه استحاله ناسیونالیستی-رفرمیستی سیستم میلت در چارچوب تغییر و تحولات مترقیانه درون امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۰۸، یک شکست بود. و نخستین جمهوری مستعجل ارمنستان آن قدر نباید تا تغییر و تحول «احزاب سیاسی» به ساختارهای مدرن، سکولار، دموکراتیک و دقیقاً سیاسی، استحکام یابد. این احزاب که اساساً به عنوان جنبش‌های آزادی‌بخش کار خود را شروع کرده بودند، بعد از پیدایش ارمنستان شوروی، خود را در وضعیتی نیمه استحاله یافته به احزاب سیاسی یافتند، بدون کشوری که انقلاب خود را در آن ادامه دهند. به جای آن، خود را در لبنان و سوریه یافتند، در تبعید، با گروه‌های بزرگی از میلت قدیمی که دست‌خوش فقر شده بودند و سکان از دست نهاده و ریشه‌کن شده در سرزمین‌های غربی. اما سرزمین‌هایی که اندیشه میلت در آن‌ها هنوز تداوم داشت، هنوز عمل می‌کرد و هنوز چارچوب زندگی و قدرت سیاسی را تشکیل می‌داد. یک بار دیگر کلیسا شد نماد و تجسم تعریف‌کننده هویت این جوامع. جدایی کلیسا و دولت هرگز اتفاق نیفتاد.

احزاب سیاسی در شرایطی که از فرصت بازی کردن یک نقش سیاسی واقعی محروم بودند، در فقدان کشوری از آن خود، و بدون ساختارهای سیاسی رسمی و نهادینه، خود را وقف پشتیبانی از بقای فیزیکی و تنازع بقای توده‌های فقرزده دیاسپورای مابعد نسل‌کشی کردند و به نگاهبان‌های هویت آن‌ها و مقاومت در برابر مستحیل شدن فرهنگی، بدل شدند.

به این ترتیب، این احزاب به سازمان‌هایی فراگیر و چندوجهی شدند. هر یک از آن‌ها مشروعیت خود را در این ادعا می‌جست که تنها مدافع جامعه ارمنه است. و این احزاب برای حفظ این عنوان انحصاری با یکدیگر رقابت می‌کردند. هیچ فعالیت، هیچ ابتکار اجتماعی بیرون از ساختار و ایدئولوژی و رهبری حزب قابل تصور نبود. موفقیت، و کارایی یک حزب سیاسی با معیار نفوذ آن و کنترل انجمن‌ها و سازمان‌های غیرسیاسی سنجیده می‌شد که در جوامع در حال تکوین دیاسپورایی به وجود آمده بودند. کلیسا، مدرسه، مطبوعات، انجمن‌های فرهنگی، باشگاه‌های ورزشی و فرهنگی — همه در حوزه نفوذ احزاب قرار گرفتند. قدرت یک حزب و ادعای مشروعیت آن، از گستره و عمق سازمان‌های وابسته به آن و اسیر آن ناشی می‌شد؛ سازمان‌های به اصطلاح اقماری آن. کلیسا و منابعش پاداش بزرگ آن‌ها بودند و به این ترتیب کلیساها شدند جوهری بر

روی تاجی که بر سر این احزاب بود.

این گونه وابستگی متقابل بین احزاب سیاسی از یک سو و همه جنبه‌های زندگی جوامع ارمنی از سوی دیگر، به هنجار تبدیل شد. و هنوز هم هنجار است، چه در سوریه و لبنان و چه در ایالات متحده و سایر جاهایی که به آن‌جا «صادر» شده است.

در بدترین حالت، در جوامع دیاسپورایی اصلی ارمنه، دو و گاهی سه دسته ساختارهای تشکیلاتی مشابه وجود دارد که هر یک زیر چتر یک گروه یا هسته مرکزی جای گرفته است. این مدل را می‌توان شکلی از توتالیسم دانست، که در آن یک نهاد واحد و مسلط، یک حزب سیاسی، همه‌ی مشروعیت و توان‌بخشی جنبه‌های زندگی مدنی جامعه را در دست خود می‌گیرد. این الگوی مسلط، تعدادی بی‌آمد مهم هم برای توسعه و تکامل زندگی تشکیلاتی در دیاسپورای ارمنی داشته است.

اصل مشارکت داوطلبانه

توتالیسم، توتالیتریزم نیست. در دیاسپوراهای کهن‌سال‌تر، هیچ حزبی، هیچ نهادی، سعی نکرده است یا موفق نشده است حزب‌های دیگر را از میان بردارد و تلاش‌های آن‌ها را برای شکل دادن به زیرمجموعه‌های خود (مرکب از کلیسا-مدرسه-مطبوعات-فرهنگ-ورزش) نابود کند. توتالیسم هرگز نمی‌تواند به سطح نفوذ تام، فراگیر، جامع و انحصاری‌ای که نشانه‌ی مشخص توتالیتریزم است، برسد [نگاه کنید به باکس ص ۳۳]. اما می‌تواند به نوبه خود به پیدایش خصوصیات منجر شود که اجازه نمی‌دهند جوامع ارمنی با سطح توسعه مدنی در جوامع میزبان هماهنگ شوند. توتالیسم از تغذیه گروه‌ها، سازمان‌ها و در نتیجه افرادی که مایل‌اند بیرون از حوزه نفوذ حزب‌های مسلط باقی بمانند ناتوان است.

بنابراین، تغییر و تحول تشکیلات جوامع ارمنی می‌باید شرایطی را برای ارمنه دیاسپورا فراهم کند که افراد بتوانند داوطلبانه با هم باشند و با دیگرانی که خود را ارمنی می‌دانند در فعالیت‌هایی که در حوزه علائق مشترک آن‌هاست، شرکت کنند. آن‌ها ممکن است برای ایجاد مدرسه یا حمایت از مدارس موجود به هم ببینوند، تا بچه‌هاشان در آن‌جا زبان ارمنی بیاموزند و به عنوان «ارمنی» تربیت شوند. آن‌ها می‌توانند گرد هم بیایند تا انجمنی برای مطالعه هنر فولکلور، رقص و موسیقی ارمنی ایجاد کنند. ممکن است مایل باشند به انتخاب خود در یک کلیسای مرسلی ارمنی، یا در کلیسای کاتولیک یا انجیلی، خدا



است که داوطلبانه گرد هم می‌آیند و آزادانه خود را ارمنی می‌دانند. قرار نیست آن‌ها مدام به گذشته و به کنش‌های نمادگرایی هویتی برگردند.

با وجود یک جمهوری ارمنستان آزاد و دارای جق حاکمیت و مستقل، ارمنه دیاسپورا باید از آزادی انتخاب خود بهره بگیرند: هم نسبت به سرزمین مادری‌شان و هم نسبت به یکدیگر و جوامع‌شان در دیاسپورا. تصورشان را بکنید اگر آزمایش «یک فرانسوی خوب بودن» مشروط به وابستگی به یک حزب خاص بود، یا مشروط به خواندن روزنامه‌ی آن حزب یا فرستادن بچه‌ها به مدرسه‌ی آن حزب و بازی در تیم فوتبال آن حزب. حزب‌های دموکرات و جمهوری‌خواه در ایالات متحده هر یک مدارس مخصوص خود را دایر نمی‌کنند. احزاب سیاسی اسرائیل — لیکود و حزب کارگر — هم هر یک کنیسه مخصوص خود را در دیاسپورا نگاه نمی‌دارند.

هویت پیوند خورده به توتالیزم، تأکیدش بر جدایی و انزوا و خلوص و انحصار و استثنایی‌گری است — در یک کلام، بر آن نوع از ناب بودن و اصالت که تنها در گتو قابل نگاه‌داری است. گتو یک وضعیت ذهنی است، اما یک دولت یا حکومت نیست (گتو: دنیایی جدا، که با همه آسیب‌پذیری‌اش، در حاشیه زندگی اجتماعی همگانی در امن و امان قرار دارد و پیرامون بیرق یک هویت اصیل

را پرستش کنند. آن‌ها می‌توانند با ارمنه همفکر خود در یک شهر، منطقه یا کشور که معتقدند باید برای کمک به بازسازی یک روستا یا یک بیمارستان در ارمنستان کمکی بکنند، دست به دست هم دهند. یا ممکن است به این باور رسیده باشند که می‌توانند لابی‌کنند و دولت کشور میزبان خود را به اتخاذ این یا آن سیاست معین نسبت به جمهوری ارمنستان ترغیب نمایند.

در همه این موارد، انجمن‌ها، سازمان‌ها و نهادهایی که به وجود می‌آیند باید بازتاب ابتکار عمل، انتخاب و تمایلات فرد ارمنی معین برای اقدام به فلان عمل باشند. توانایی یا میل به اجتماع برای یک هدف معین نمی‌تواند وسیله‌ای شود برای واداشتن او به انجام کار دیگری. کسی که مایل نیست در فلان کلیسا عبادت کند یا به آن تعلق داشته باشد، باید این حق و فرصت را داشته باشد که باز هم فرزندانش را به یک مدرسه ارمنی بفرستد. کسی که هیچ وابستگی یا سمت‌گیری یا وفاداری به دسته و گروه خاصی ندارد، باید از حضورش در یک گروه سرود یا یک تیم بسکتبال ارمنی استقبال شود. انجمن‌های پزشکان، وکلا، کارکنان تندرستی همگانی یا مهندسان ارمنی نباید عضویت خود را مشروط به راست‌کرداری ایدئولوژیک یا آزمایش‌هایی برای اثبات ارمنی بودن بکنند. جامعه مدنی از افراد آزاد تشکیل شده

احزاب که اساساً به عنوان جنبش‌های آزادی‌بخش کار خود را شروع کرده بودند، بعد از پیدایش ارمنستان شوروی، خود را در وضعیتی نیمه استحاله یافته به احزاب سیاسی یافتند، بدون کشوری که انقلاب خود را در آن ادامه دهند

و خاص گرد آمده است).

ساختن مجموعه‌ای از نهادهای مدنی و تشکیلات برای یک گتو که آن را تقویت می‌کنند و آن را با زیورآلات مصنوعی یک حکومت کاذب می‌آریند، بسیار هزینه‌بر است. این کار اعضای گتو را از محیط جامعه بزرگ جدا می‌کند و مانع مشارکت مفید آن‌ها در زندگی سیاسی و فرهنگی جامعه میزبان می‌شود. و بت‌سازی از گتو، پی‌آمد بالقوه زیان‌بارتری هم دارد. نتیجه‌ی این امر، رقابت گتو به عنوان موجودیت سیاسی مشروع و موازی با ارمنستان است. دفاع از این وضعیت موازی چیزی را که ذاتاً یگانه است نابود می‌کند: یعنی ارمنستان را به عنوان یک دولت، یک حکومت، یک واقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارای حق حاکمیت.

نهادهای درون و بیرون گتوها نباید به عنوان موازی و معادل دیده شوند. در واقع امروز با وجود یک ارمنستان مستقل و دارای حق حاکمیت، نهادهای درون دیاسپورها، در همه دیاسپورها، باید خود را با این وضعیت تطبیق دهند. آن‌ها باید خود را از نو شکل دهند و با وظایف و روش‌هایی خو بگیرند که هدف اصلی‌شان گتوزدایی زندگی عمومی ما در کشورهای خارجی است. نهادهایی که تازه شکل می‌گیرند، بر اساس کارکردهای خود سازمان خواهند یافت، و داوطلبانه، خودمختار، به شیوه‌ای دموکراتیک مشروعیت یافته، و از هر باری آزاد خواهند بود. این‌ها می‌توانند به ارمنستان در دستیابی به پیشرفت سیاسی و اقتصادی مدرن و مؤثر کمک کنند.

ارمنستان به دیاسپوراهایی نیاز دارد که در آن‌ها نهادها و انجمن‌ها و سازمان‌ها، ساختارهایی باشند کارآ، برابر، باز، دموکراتیک، مشارکتی، و خودمختار؛ یعنی عنصرهایی که به معنای واقعی زیربنایی و پایه یک جامعه مدنی و یک فرهنگ سیاسی مدنی هستند.

اصلاحات: ویژگی‌های سازمان‌های تازه بنیاد دیاسپورا

لازمه‌ی اصلاح نهادهای دیاسپورا، آزاد کردن آن‌ها از قید یکدیگر و تعریف و تضمین خودمختاری آن‌هاست. و لازمه‌ی این امر البته تضمین رهبری و مدیریتی برای آن‌هاست که پیش و بیش از هر چیز به اعضای خود، به کسانی که انتخاب‌شان می‌کنند، به خود این نهادها پاسخگو باشد و نه چیزی «بزرگ» تر.

نسل دوم و سوم فرزندان پناهندگان و مهاجران نخستین که جوان‌تر، تحصیل‌کرده‌تر و مدرن‌تر

خواهند بود، به مؤسساتی که برای آن‌ها قابل دسترسی نباشند نزدیک نخواهند شد. چسبیدن به جلوه‌های نمادین و آیینی زندگی جامعه‌ی آرامنه، جوان‌ها را می‌ترساند؛ مدام از آن‌ها می‌خواهند که وفاداری، تعهد و در یک کلام «هویت» خود را به اثبات برسانند.

پژوهشگران جوان زیر فشار قرار می‌گیرند که تنها درباره موضوعات ارمنی تحقیق کنند و بنویسند، از آهنگ‌سازان با استعداد انتظار می‌رود که آثار خود را در چارچوب یک میراث فولکلور غنی اما محدود خلق کنند. در این نوع نگرش، باز شدن در برابر دنیای بزرگ‌تر یک خطر به حساب می‌آید و ارزش‌ها و تم‌های همه‌شمول، شکلی از مستحیل شدن محسوب می‌شود. به همین سبب، همه موانع مصنوعی نالازمی که بین ارمنی بودن از یک سو و مدرن، سکولار، چندفرهنگی و باز بودن از سوی دیگر برپا شده‌اند، باید از میان برداشته شوند.

در دیاسپورا برای یک نویسنده خوب بودن لازم است یک نویسنده خوب بود، نویسنده‌ای که آثارش را مخاطبین گسترده‌ای بخوانند. لازم نیست حتماً به زبان ارمنی نوشت یا حتی درباره موضوعات ارمنی نوشت. یک چنین نویسنده‌ای که هنوز ارمنی بودن را جزئی از تعریف خود از خویشتم می‌داند، به احتمال زیاد، خدمت بزرگی به فرهنگ ارمنی و ارزش‌های ارمنی خواهد کرد. او آرامنه را پیوند خواهد زد به جریان‌های تمدن جامعه روشنفکری بزرگ‌تر. به همان جایی که فرهنگ ارمنی باید فعالانه، به شیوه‌ای مؤثر و با شور و شوق تمام به آن تعلق داشته باشد، نه این که از آن کناره بگیرد و به دغدغه‌های محلی و خاص و انزواجویانه خود پناه بجوید. سخن کوتاه این که نسل جدید باید اقتناع شود که بین ارمنی بودن و به دنیا تعلق داشتن هیچ تضاد ذاتی و تناقضی وجود ندارد.

در دیاسپورا، باید درباره آن‌چه خارجی یا بیگانه (*Odar* - ادار) تلقی می‌شود خیلی محتاط بود. این اصطلاح به لحاظ حقوقی و به طور کامل تنها در ارمنستان معنا دارد. در همه جاهای دیگر، این تعریف تنها می‌تواند به حاشیه‌نشینی نسل جوان بیانجامد و فرایند بیگانه‌سازی را وخیم‌تر سازد.

سازمان‌های تازه بنیاد باید به جای بیگانه‌سازی جوانان، مشارکت آن‌ها در امور جامعه بزرگ را نه یک چالش بلکه یک تجربه طبیعی تلقی کنند. جوان‌ها نباید صرفاً برای ابراز وفاداری به پدر و مادر، قوم و خویش یا ملت خود، عضو فلان انجمن ورزشی یا فرهنگی ارمنی شوند بلکه برای این باید به چنین انجمن‌هایی بروند چون در آن‌ها افراد همفکر «ارمنی» یک مسأله‌ی مشترک دارند،

و نیز تمایلی مشترک به این که منشاء اثر باشند، سرگرم شوند، بیاموزند و تجربه مشترک پیدا کنند. نهادهای دیاسپورا باید فرصت‌هایی را فراهم کنند که در آن‌ها احساس رضایتمندی، خوشی، و فایده‌های روان‌شناختی کار جمعی برای زنده نگاه داشتن احساس تعلق کفایت کند. و این گزینه ارجحیت بسیار دارد بر گزینه‌ی تحمیل هویت بر پایه‌ی ترس از ارتباط با بیرون و احساس گناه از خیانت.

پنهان و آشکار اما پیوسته — در خانه، مدرسه، در انجمن‌ها و کلیسا، در پیک‌نیک‌های سالانه و مجالس رقص انجمن‌های خیریه — کلمات و ارجاعاتی برای تعریف «ارمنی» واقعی در یک کشور بیگانه (*ادار*) به کار می‌روند. از خلال آمیزه‌ای از احساس افتخار، تکبر و خودکوچک‌بینی، الگوهای رفتاری معینی تکوین پیدا می‌کنند که مدعی‌اند ملی و شایسته هستند، حتی وقتی که آشکارا کاملاً غیرعملی و ناشایست‌اند.

وظیفه نهادها و سازمان‌های نو(ی) دیاسپورا این خواهد بود که این تفکر صلب را بشکنند، انرژی‌ها را به مجراهای درست هدایت کنند و وسائل لازم برای تغییر الگوهای جاافتاده را مهیا سازند. اما مؤسسات و انجمن‌های دیاسپورایی، آن گونه که امروز سازمان یافته‌اند، ظاهراً این خصوصیات و الگوها را تقویت می‌کنند — خصوصیات مانند شلختگی، ستیزه جویی، هیجانی، حق به جانب، دوستدار زرق و برق، پیش‌داوری، تحقیر فاکت‌ها، واکنشی بودن، غیر قابل اداره بودن، مخالف شایسته‌سالاری، پدرسالارانه، نوستالژیک، از خود متشکر، و در عین حال از خودبیزار.

برخی از این صفات دارای خصوصیات متضاد خود — یعنی خصوصیات مثبت — هستند. به هر حال، آن منابع اجتماعی-روان‌شناختی که به آرامنه کمک کرد به حیات خود ادامه دهند و حتی زندگی‌شان رونق داشته باشد، وابسته بوده‌اند به آن‌چه «خصلت ملی» خوانده می‌شود. فردگرایی، ابتکار، قابلیت سازگاری با محیط تازه، سخت‌جانی و استقامت، شور، دل‌بستگی، خلاقیت، وفاداری، سخاوتمندی، محبت و یک خاطره «ملی» طولانی صفاتی هستند که باید به رسمیت شناخته شوند و تغذیه شوند. مؤسسات و سازمان‌های دیاسپورا می‌توانند از این گرایش‌های مثبت بهره بگیرند همان طور که توانسته‌اند بر تقویت صفات منفی اتکا کنند.

ساختارهای موجود باید فرصتی را که برای دگرگونی پیش آمده از دست ندهند؛ آن‌ها باید



**نسل جدید باید اقناع شود که بین
ارمنی بودن و به دنیا تعلق داشتن
هیچ تضاد ذاتی و تناقضی وجود
ندارد.**

آماده نیستند، که آن‌ها از این بلوغ اجتماعی و سیاسی برخوردار نیستند که با نارسایی‌های آن بسازند، که اقتدارگرایی، که فرض می‌شود ذاتی است، نمی‌تواند با ابتکار دموکراتیک با پایان نامعلوم خوانایی داشته باشد. همه این افسانه‌ها را باید کنار گذاشت. این باور هم وجود دارد که گویی فقط رهبری مقتدر، تصمیم‌گیری از بالا به پایین، و دستی محکم و آمرانه می‌تواند از پس گرایش‌های ذاتا هرج و مرج طلب و مرکزگرای بریباید. این اقتدارگرایی مفروض نیز باید اسطوره‌زدایی شود. این کار باید ذره ذره، در گام‌های کوچک، هر بار

تا اندازه‌ای ریسک کنند تا بتوانند به بهترین‌ها و تیزهوش‌ترین‌ها فرصتی بدهند. این ریسک، ریسک دموکراتیزه شدن است. دموکراتیزاسیون، یک فرآیند آهسته و نامنظم و پیش‌بینی‌ناپذیر است. محصول آن را نه می‌توان تضمین کرد نه از پیش سفارش داد. منافع موجود به خطر می‌افتند و صندلی‌های اشغال شده در معرض تهدید قرار می‌گیرند. اما دموکراتیزاسیون پیش شرطی است برای این که هوای تمیز و خون تازه در رگ‌های ما دمیده شود. فرایندهای دموکراتیک باید شفاف، فراگیر و جامع باشند. اما پیش از هر چیز باید این افسانه را که ارامنه دیاسپورا برای دموکراتیزاسیون

میراث توتالیتریسم (تمامیت طلبی)

سیستم توتالیست یا مدلی که در اتحاد شوروی غالب بود تفاوت دارد. برای توصیف دقیق آن سیستم، همان اصطلاح توتالیتریسم درست بود. در آن جا تنها حزب کمونیست این حق و قدرت را داشت که مدعی اقتدار و مشروعیت باشد و در همه جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مدنی زندگی دخالت کند. این حزب بود که پارامترهای همه آن فعالیت‌ها را تعریف می‌کرد. هر نهادی، هر فعالیتی، باید از نقش مرکزی حزب نشأت می‌گرفت. هیچ چیز بیرون از ساختارهای سراسری مسلط آن، هیچ دخالت دیگری، هیچ چارچوب بدیلی، نمی‌توانست پذیرفته شود. و از آن جا که نقش حزب ماهیتا سیاسی بود، حزب هیچ رقابتی را نمی‌توانست بپذیرد، مشروعیت هیچ نهادی را بیرون از قلمرو خودش نمی‌توانست به رسمیت بشناسد.

فائق آمدن بر این چارچوب توتالیتریستی دشوار است. نه در ارمنستان و نه در جوامع دیاسپورای کشورهای شوروی سابق، ساختن نهادهای جوامع ارمنی پیشینه معتبری ندارد، هیچ تجربه مناسبی که بتوان از آن بهره گرفت وجود ندارد. همه چیز، از انجمن نویسندگان تا مدارس تا مطبوعات تابع حزب کمونیست و دولت بودند. هنوز خیلی مانده تا این جوامع بیاموزند چه گونه ساختارهای تشکیلات خودمختار و مستقل از دولت خود را بنا کنند.

دیاسپوراهای کشورهایی که در حوزه اتحاد شوروی و اقمار آن بودند هنوز در مراحل ابتدایی اندیشیدن و خلق سازمان‌ها و نهادهایی برای همکاری مدنی و ارائه خدمات غیردولتی هستند.

همان طور که کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به سمت بنا نهادن جوامع مدنی حرکت می‌کنند، مهاجران جدید از ارمنستان نیز موفقیت‌هایی در بازسازی جوامع خود به ثبت می‌رسانند. در جمهوری چک، لهستان، مجارستان، و کریمه، دیاسپوراهای در حال تکوین ارمنی ناچارند از نو شکل‌های تازه‌ای از زندگی و ساختارهای جامعه خود خلق کنند. این‌ها به مدل‌های قدیمی که در دیاسپوراهای جاافتاده‌تر خاورمیانه و اروپا رایج‌اند، شباهت اندکی دارند.

البته، این تلاش‌ها در برخی از جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق با دشواری‌های بیش‌تری روبه‌روست، مخصوصا در روسیه، جایی که جامعه بزرگ، خود در گذار به یک زندگی اجتماعی غیردولتی، مدنی، داوطلبانه، مبتنی بر نهادهای خودمختار، به عنوان راهی برای سنگین کردن کفه زندگی مدنی در برابر دولت، مشکل دارد.

در خود ارمنستان، این چالش یگانه و بسیار حاد است، اما در نهایت، قابل تحقق است. برای پایه‌گذاری آن‌گونه زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، که بتواند بنای یک جامعه مدنی را تسهیل کند، استقلال ارمنستان و اقتضای «دولت بودن آن»، می‌تواند نقش کاتالیزور مفیدی را بازی کند.

درباره‌ی ترجمه چند واژه

Uphlmg

دیاسپورا Diaspora

به معنای پراکندگی یک قوم یا «ملت» در نقاط مختلف دنیاست. کلمه‌ای است از ریشه یونانی. *Speirein* به معنی پراکنده شدن است و *dia* به معنای اطراف، دوروبر. این واژه نخستین بار برای یهودیانی که بعد از تبعید در سراسر جهان پراکنده شدند به کار گرفته شد، اما در کاربرد امروزی برای بخشی از مردمانی با هویت قومی، ملی یا فرهنگی واحد که در ابتدا در مکان واحدی سکنی داشته‌اند و سپس به دلایل گوناگون در سراسر جهان پراکنده شده‌اند به کار می‌رود. دیاسپورای ارامنه نیز یکی از دیاسپوراهای مشهور است. جمعیت جمهوری ارمنستان امروزه در حدود سه میلیون نفر است، در حالی که گفته می‌شود حدود شش تا هفت میلیون ارمنی در سایر نقاط جهان زندگی می‌کنند. رابطه موطن یک ملت با بخش‌هایی از آن که در طول تاریخ پراکنده شده‌اند، از مسائل پیچیده و قابل بحث در جامعه‌شناسی و سیاست است. همین‌طور رابطه بخش‌های گوناگون این قوم پراکنده در کشورهای دیگر. در چند دهه اخیر شاهد شکل‌گیری دیاسپورای ایرانی به طور جدی بوده‌ایم. دیاسپورای ایرانی از دیاسپوراهای جوان به حساب می‌آید، در حالی که جامعه ارامنه ایران یکی از دیاسپوراهای قدیمی است. دیاسپورا را به ارمنی / اسپوورک *Spyoork* می‌خوانند و در فارسی به «قوم پراکندگی» ترجمه کرده‌اند.

میلیون‌ها نفر از مردم جهان در شرایط دیاسپورایی زندگی می‌کنند، یعنی در کشوری زندگی می‌کنند اما جای دیگری را وطن خود می‌دانند یا دست‌کم رشته‌های خود را با سرزمینی که خودش یا پدرانش از آن آمده‌اند حفظ کرده‌اند. مثلاً رابطه ارامنه همه دنیا با ارمنستان، با رابطه‌ای که با دیگر کشورهای جهان دارند متفاوت است، هر چند بیش‌تر آن‌ها هیچ قصد ندارند به ارمنستان برگردند. مطالعه این هویت دوگانه یا چندگانه با همه مسائل مربوط به آن، موضوع رشته‌ای جدیدی در علوم اجتماعی است به نام دیاسپوراشناسی یا مطالعات دیاسپورا *Diaspora Studies*.

آن‌ها، هر دو را تقویت خواهد کرد. برعکس، در شرایط تنش و ناسازگاری، همکاری و تلفیق مفید و مؤثر آن‌ها دشوارتر می‌شود. همزیستی آن‌ها، تقارن‌شان، انسجام‌شان، می‌تواند طرح‌ها و ساختارهای فوق‌ملی را ممکن، کارآ و ثمربخش گرداند. این دو موجودیت، ارمنستان و دیاسپورا، می‌توانند متقابلاً توانمندی‌ها و مشروعیت یکدیگر را تقویت کنند، همان‌طور که می‌توانند، در صورت فقدان تقارن دموکراتیک و باز، هر کوششی را در راستای همکاری و همراهی با شکست مواجه سازند.

رسیدن به این تقارن یک هدف بزرگ است و نمی‌تواند در یک چشم به هم زدن تحقق پیدا کند. تحقق آن، وقت و کار سخت و تمرکز روشن می‌طلبد. لازمه تحقق این امر اراده نیرومندی است برای پی‌گیری اصلاحات در همه جا. و تشخیص این امر که ارمنستان و دیاسپورا، چنانچه در تعهد خود به دموکراسی، در وطن و در دیاسپورا، وفادار بمانند، آینده‌ای روشن از آن‌ها خواهد بود.

ترجمه: روبرت صافاریان

منبع: ماهنامه انگلیسی زبان *AIM*، شماره آگوست و سپتامبر ۱۹۹۹

که نهاد کهنه‌ای از میان می‌رود و نهاد نویی کارش را شروع می‌کند، انجام شود.

و مانند همه کوشش‌هایی که در راه اسطوره‌زدایی انجام می‌شود، تحلیل انتقادی باید تشویق شود و مورد استقبال قرار بگیرد فارغ از این که چه اندازه ناموزون، دردآور و «غیرمحرمانه» باشد. همه پیش‌فرض‌ها، همه حرف‌های قدیمی، همه گاوهای مقدس، باید زیر و رو شوند، در بوته آزمایش گذاشته شوند، مورد بحث و گفت‌وگو قرار بگیرند و به چالش خوانده شوند. این فرایند ارزیابی انتقادی، پیش‌شرط اخلاقی و روشنفکری حرکتی است که قرار است دیاسپورا طی آن مؤسساتش را مدرن سازد، زندگی جامعه‌اش را توان تازه‌ای ببخشد، از نو اعتبار سازمان‌های متنوعش را بسنجد و هم مأموریت و هم بینش‌اش را از نو جوان سازد.

پیش‌شرط کار کردن دموکراسی برای جامعه‌ای با رأی‌دهندگان مطلع و علاقه‌مند و روشن، به راه انداختن یک بحث ملی است — روش آن یک گفت‌وگو درگیرکننده است. همه ارامنه دیاسپورا را باید در جریان مخاطرات این مسیر گذاشت. و در فرایند آموزش و بالا بردن آگاهی مردم، نقش و جایگاه مدارس، و مخصوصاً رسانه‌ها را باید از نو سنجید و تعریف کرد.

تا امروز، تجویز مقادیر معتدلی دکترین به عنوان کارکرد اساسی هم مدارس و هم رسانه‌ها در مدارس ما تحمل شده است، یا درست‌تر است بگوییم که به عنوان امری بدیهی تلقی شده است. در حالی که هم مدارس و هم رسانه‌ها باید از اجبار به ارائه راست‌کرداری معاف شوند. هر دو نهاد، در یک شرایط دموکراتیک، باید تبدیل شوند به ابزاری برای پرورش پرسشگری تا حد ممکن گسترده. مدارس و رسانه‌ها باید تبدیل به ابزاری شوند برای مقابله با تبلیغات سیاسی، نه پیروی کورکورانه از آن.

در پایان، در آستانه سده‌ی بیست‌ویکم — چهارمین هزاره ارمنی — دیاسپوراهای ارمنی در وضعیتی قرار گرفته‌اند که باید از راه دموکراتیزه کردن نهادهای مدنی خود با چالش مدرنیسم روبرو شوند. موفقیت این فرایند تأثیر زیادی بر رفاه ارمنستان خواهد گذاشت، و به تکامل پیوسته و بی‌تزلزل جمهوری ارمنستان در راستای رسیدن به ثباتی پایدار، مستقل، دموکراتیک و نهادینه کمک خواهد کرد.

بین نوع زندگی عمومی و فعالیت‌های سازمانی در دیاسپورا و کیفیت و کارآیی نهادهای عمومی در ارمنستان تعامل گریزناپذیری وجود دارد. همخوانی آن‌ها، همگرایی ساختاری و متدولوژیک

جامعه

Community

گروهی از مردمان یک اجتماع را که دارای منافع مخصوص به خود هستند یا از ویژگی‌هایی دارند که از باقی اجتماع متمایز می‌شوند، یک جامعه می‌نامند. البته در همین جمله می‌توان به جای کلمه اجتماع، جامعه هم به کار برد. واقعیت این است که Society انگلیسی را به فارسی می‌توان هم اجتماع ترجمه کرد و هم جامعه. و این دو در فارسی تقریباً مترادفند. ما معمولاً از ارمنه ایران به عنوان جامعه ارمنه ایران نام می‌بریم و در این کاربرد منظور از جامعه، Community است که بخش کوچکی از جامعه بزرگ ایران است. گاهی، از جامعه معلمان یا جامعه پزشکان نیز صحبت می‌شود که در این موارد نیز جامعه معادل Community است. در ارمنی واژه *هاماینک* Hamaynk معادل Community است و کاربرد زیادی دارد. از آن صفت Hamaynkayin ساخته شده است و برای بسیاری از ویژگی‌های زندگی ارمنه به کار می‌رود. مثلاً وقتی می‌گوییم یک روزنامه Hamaynkayin است، منظورمان این است که به مسائل جامعه ارمنه می‌پردازد و نه مسائل یک حزب خاص و برعکس به مسائل همه ایرانیان نیز نمی‌پردازد. از کلمه جامعه نمی‌توان به این شیوه صفت‌سازی کرد، در نتیجه در ترجمه به مشکل بر می‌خوریم.

وضعیت دولت یا حکومت بودن

Statehood

در مباحث سیاسی و اجتماعی ارمنه از واژه Petakanootyoon به وفور استفاده می‌شود. Petooyoon در ارمنی به معنای دولت (دولت به معنای کشور، نه کابینه و قوه مجریه) و معادل کلمه انگلیسی State است. Petakanootyoon اسمی است که از آن ساخته شده است و به معنای وضعیت یا موقعیت یک دولت و کشور مستقل بودن است. مانند Statehood از کلمه State در زبان انگلیسی. در فارسی، معادلی برای این کلمه نمی‌توان ساخت. کاربرد اصطلاح Petakanootyoon بیش‌تر در مباحث و مجادلاتی است که قرار است وظایف افراد و سازمان‌ها، مخصوصاً سازمان‌های مستقر در دیاسپورا، در شرایط استقلال ارمنستان، بررسی شود. برای شش سده، کشور مستقلی به نام ارمنستان وجود نداشته است و کلیسا و سازمان‌های سیاسی ارمنی در شرایطی که دارای کشور و حکومت مستقل نبوده‌اند فعالیت کرده‌اند. حالا با وجود جمهوری ارمنستان آن‌ها باید خود را باز تعریف کنند. اقتضای کشور مستقل بودن، شیوه کار و بینش جدیدی نسبت به سیاست است که هنوز کاملاً مشخص نشده است. ایران همواره کشور مستقلی بوده است و کشور مستقل بودن برای ایرانی‌ها امری بدیهی به حساب می‌آید و به طور خاص مورد بحث نیست و لذا واژه‌ای هم برای «وضعیت کشور مستقل بودن» وضع نشده است.

میلّت
Millet

میلّت تلفظ ترکی کلمه ملت است، امّا در تاریخ امپراتوری عثمانی و رابطه حکومت این کشور با مردمان ملت‌های گوناگونی که در چارچوب آن می‌زیستند، معنای خاصی پیدا کرده است. در برنامه تنظیمات حکومت عثمانی که در واقع کوششی بود برای اصلاح قانون امپراتوری و مدرنیزاسیون آن، امپراتوری عثمانی از ملت‌ها (یا همان میلّت‌های) گوناگون تشکیل شده بود. ترک‌ها میلّت مسلط و برتر بودند و دیگر مردمان، میلّت‌های زیردست و تابع. امّا وجود این میلّت‌های تابع در قانون امپراتوری به رسمیت شناخته شده بود و آن‌ها از حقوقی برخوردار بودند، از جمله مجلس و قوه اجرایی خاص خود برای رفع و رجوع مسائل داخلی‌شان را داشتند و می‌توانستند انجمن‌ها و فعالیت‌های فرهنگی خود را تأسیس کنند. این شیوه‌ی اداره جامعه‌ی ارمنه، همان است که امروز نیز برای امور جوامع ارمنی در کشورهای عرب و مسلمان، از جمله ایران، به کار می‌رود. به سبب بار تاریخی واژه میلّت، در انگلیسی نیز آن را ترجمه نمی‌کنند و به همان صورت Millet می‌آورند.

جنبه‌های فرهنگی بازگشت ارمنی‌های ایران به جمهوری ارمنستان

بخش دوم

روزانای تساتوریان و ساتانیک مگردچیان

سازمان‌های سیاسی بگذرانند. این انجمن‌ها، روحیهی آنها را از هم- وطنان‌شان متمایز می‌کند. این که ارمنی‌ها چه‌گونه اوقات فراقت‌شان را می‌گذرانند بیش‌تر مسأله‌ای درون-جماعتی است. به قول پاسخ‌دهندگان ارمنی ایرانی و ارمنی‌های ارمنستان، آنها غالباً در مواقع بیکاری به کافه‌ها، رستوران‌ها و دیسکوها می‌روند. مسائل وطن‌پرستی و ورزش و مذهب نقش اندکی در پر کردن وقت آزادشان دارد.

فعالیت‌های عمومی و مدنی:

ارمنی‌های مقیم ارمنستان نسبت به هم‌نوعان‌شان در ایران، بیش‌تر خود را درگیر فعالیت‌های می‌کنند؛ به عنوان مثال شرکت در جلسات

که از زمان اقامت در ایران با آن آشنا هستند، عضو نیستند. در سال ۲۰۰۴ نمایندگان مهاجر غیرایرانی انجمن‌های دانشجویی یک ان‌جی‌اوی- NGO مستقل به نام «انجمن بین دانشگاهی دانشجویان ارمنی»

Inter-University Council of Spyrkayah Students تشکیل دادند که اکنون نه عضو دارد. برخی از ارمنه از این انجمن هواداری نمی‌کنند چون معتقدند با این کار خود را منزوی می‌کنند.

ارمنه ایران در ارمنستان از حق انتخاب محروم بوده‌اند. بسیاری از آنها از این وضع گله‌مند بوده و استدلال می‌کردند که با ده سال سابقه اقامت در یک کشور هم‌زبان و نزدیک از لحاظ فرهنگی، آنها نیز باید حق رأی داشته باشند. البته لازم به ذکر است که این مسأله اخیراً با اصلاحاتی که در قانون اساسی ارمنستان به تاریخ ۲۰۰۵/۱۱/۲۷ صورت گرفته بر طرف شده است.

ارسال پذیرش به ارمنستان برای ارمنی‌ها چندان مقبول نیست و علت آن به قول خود آنها تغییرات احتمالی در قانون اساسی ارمنستان است، که به شهروندی دوگانه مربوط می‌شود. اکثر آنها در ایران خویشان و بستگانی دارند و با پاسپورت ایرانی می‌توانند هر وقت که بخواهند به ایران

نیز نهادهایی وجود دارد که مقدمات ورود آنها به ارمنستان را فراهم می‌کنند. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره کردیم یکی از مشکلات اصلی ارمنی‌های ایران در مراکز آموزش عالی ارمنستان، کمبود دانش آنها در زبان روسی است که معمولاً موانع فراوانی پیش روی کسانی که می‌خواهند به کتاب‌های حرفه‌ای- که اکنون در دانشگاه‌های ارمنستان تدریس می‌شود- دسترسی داشته باشند، ایجاد می‌کند.

توزیع دانشجویان ارمنی ایرانی در دانشگاه‌های ارمنستان

نام دانشگاه	تعداد دانشجویان
دانشگاه ایالتی ایروان (معماری)	۸۵
دانشگاه پلی تکنیک ایروان	۷۹
دانشگاه پزشکی ایروان	۶۲
آکادمی دولتی هنر	۵۰
دانشگاه دولتی ایروان	۴۵
هنرستان دولتی ایروان	۲۴

کار و اشتغال:

آن دسته از کسانی که قصد اقامت در ارمنستان را دارند نمی‌توانند جذب ادارت دولت شوند به این خاطر که استخدام خارجی در این نوع مراکز بر طبق قانون ممنوع است. هرچند این دسته از شغل‌ها وجهه‌ی بالایی ندارند و به این خاطر مهاجران ترجیح می‌دهند صاحب کار خود باشند و مستقل کار کنند. آنها بیش‌تر در زمینه بازار و فعالیت‌های ساختمانی فعالیت می‌کنند. بسیاری هم در سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های خصوصی مشغول به کارند. بسیاری از ارمنی‌هایی که از ایران آمده‌اند ترجیح می‌دهند ارمنه‌ای را استخدام کنند که آنها هم از ایران می‌آیند و به این ترتیب آنها به کسانی که زمانی مانند خودشان شرایط دشواری را از سر گذرانده‌اند، کمک می‌رسانند.

اوقات فراغت:

ارمنی‌های ایران ترجیح می‌دهند بیش‌تر وقت آزاد خود را در انجمن‌های ارمنی و گاهی اوقات در

فضای آموزشی:

ارمنی‌ها ترجیح می‌دهند در مدارسی تحصیل کنند که دیگر هم‌نوعان ارمنی‌شان هم در آنجا محصل باشند. البته، این مدارس مانند سایر مدارس ایران بر طبق قانون از لحاظ جنسیتی تفکیک شده است. هرچند دانش‌آموزان ارمنی اجازه دارند در کلاس‌های ادبیات، تاریخ و زبان ارمنی شرکت کنند ولی سایر واحدها به زبان فارسی تدریس می‌شود. کمبود دانش در زبان روسی هم نوعی مشکل به حساب می‌آید، که بسیاری از ارمنی‌های ایرانی از طریق کلاس‌های خصوصی سعی می‌کنند آن را بر طرف کنند.

همه این مشکلات وقتی که این دانش‌آموزان به مقاطع عالی آموزشی به‌ویژه برای تحصیل می‌توانند برخی از دانش‌آموزان دختر ارمنی هنگامی که با پسران هم‌کلاس می‌شوند احساس راحتی ندارند، با وجود این، در بسیاری از آنها، مخصوصاً آن‌هایی که سعی می‌کنند بر مشکلات فائق آیند، جریان هم‌آمیزی با جامعه ارمنی به خوبی انجام می‌شود و در نهایت، آنها خود را عضو کامل جامعه ارمنی به حساب می‌آورند.

دانش‌آموزان بخش بزرگی از جامعه ارمنی‌ها را تشکیل می‌دهند در حالی که تعداد آنها رو به افزایش است. در مقایسه با سال ۲۰۰۲ تعداد دانش‌آموزان خارجی در سال ۲۰۰۴ دو برابر شده بود. در سال‌های بین ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ از ۲۹۶۰ دانش‌آموزی که در دیاسپورا به سر می‌بردند تعداد ۴۵۵ دانش‌آموز، ارمنی‌هایی بودند که از ایران مهاجرت کردند. علل این مهاجرت‌ها به قرار زیر است:

- پذیرفته شدن دانش‌آموزان اقلیت در دانشگاه‌های ایرانی کار دشواری است.
- حتی هنگامی که ارمنی‌ها در دانشگاه‌های ایران پذیرفته می‌شوند باید در شهرهای دورافتاده اقامت و تحصیل کنند و این خود بر حجم مشکلات دامن می‌زند.

بنابراین بسیاری از ارمنی‌ها ترجیح می‌دهند به ارمنستان بروند؛ جایی که در آن مرزهای زبانی تقریباً وجود ندارد و همچنین از لحاظ فرهنگی و پیوندهای خانوادگی فراوان حمایت می‌شوند. و



فرهنگی روسی نیز برای ارمنی‌های مهاجر غربیه می‌نماید.

با وجود این، ایرانی‌های ارمنی نسبت به دیگر ارمنی‌های مهاجر، در برابر جامعه جدید انفعال بیش‌تری از خود نشان داده‌اند. این مسأله اولاً به این خاطر است که از لحاظ زبانی ارمنی‌های ایرانی به ارمنی‌های ارمنستان بیش‌تر نزدیک‌اند چون هر دوی این زبان‌ها شاخه‌ی ارمنی شرقی محسوب می‌شوند. دوم این که این دو کشور (ایران و ارمنستان) دو کشور هم‌جوار و همسایه‌اند و این مسأله به خودی خود دو منطقه را از بسیاری جهات نسبت به یکدیگر پذیرا کرده است. سوم این که ارمنی‌های ایران طی نسل‌های متعددی است که به ارمنستان مهاجرت می‌کنند، و در نتیجه در آن‌جا بستگان بیش‌تری دارند و همین مسأله آن‌ها را از ضربه‌ی فرهنگی ناشی از تغییر ناکهانی محیط محافظت می‌کند.

منابع مورد استفاده:

Encyclopedia of Armenian Diaspora, Yerevan ۲۰۰۳

Meliksetyan, U. Motherland Diaspora Relationships and Repatriation of , ۱۹۸۰-۱۹۲۰, Yerevan

Soviet Armenian Encyclopedia, Volume, Yerevan ۱۹۸۰

منبع: سایت انسان‌شناسی و فرهنگ

که ارمنی‌های مهاجر همچنان مایل‌اند جشن‌هایی را که در ایران برگزار می‌کردند در این محیط جدید نیز ادامه دهند. آن‌ها معتقدند ارمنه‌ی ارمنستان در جشن‌ها آن‌طور که باید فعال و سرحال نیستند. سفره‌های آن‌ها نیز تا اندازه زیادی بدون تغییر باقی می‌ماند.

نهاده‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، امکانات:

در میان جوانان مهاجر ارمنی که به ارمنستان کوچ کرده‌اند می‌توان زیرگروه‌هایی را نام برد: اول از همه، کسانی که قبل از سال ۲۰۰۰ مهاجرت کردند، و دوم کسانی که بعد از آن مهاجرت کرده‌اند.

آن دسته که قبل از ۲۰۰۰ آمده‌اند معمولاً با انتخاب آگاهانه به ارمنستان مهاجرت کرده‌اند و در مواجهه با محیط جدید مشکلات کم‌تری دارند. حتی مشکلاتی که ارمنستان در دوره‌های قبل تجربه کرده است سبب می‌شود آن‌ها خود را در مصائب ارمنی‌های محلی شریک بدانند و بنابراین احساس غریبه‌گی نکنند. آن‌ها سعی می‌کنند با ارمنی‌های بومی ارتباط برقرار کنند و دوستانی در بین آن‌ها دارند. اما آن دسته که بعد از سال ۲۰۰۰ به ارمنستان مهاجرت کردند غالباً در برابر سنت‌های محلی مقاومت می‌کنند و موضع تدافعی می‌گیرند.

مفاهیمی نظیر «سرزمین مادری»، «وطن دوستی» و «ارمنی‌گرایی» برای ارمنی‌های مهاجر و ارمنی‌های بومی کاملاً متفاوت است. اگر بپذیریم که شرایط زندگی در دیاسپورا، ارمنی‌های مهاجر را نسبت به هویت‌شان حساس بار آورده است، آن‌گاه این واقعیت که والدین ارمنی روی تربیت اصیل فرزندان‌شان تکیه دارند بهتر درک می‌شود. لازم است بدانیم بسیاری از مضامین

برگردند. حالت مطلوب برای ارمنی‌ها این است که اقامت ده‌ساله بگیرند، که البته این مسأله در رابطه با دانشجویان صدق نمی‌کند، زیرا آن‌ها معمولاً پس از اتمام مدت تحصیلی‌شان می‌توانند اقامت یک‌ساله داشته باشند.

زندگی خانوادگی:

هنگامی که ارمنی‌های ایران به ارمنستان می‌روند در شرایطی قرار می‌گیرند که باید خود را با محیط زیست و برخی از هنجارها و ارزش‌ها تطبیق دهند. همچنین ارزش‌هایی را با خود حمل می‌کنند که در این محیط جدید متفاوت می‌شود. یکی از این مقولات هنجارها و ارزش‌های مربوط به ازدواج است. معمولاً ازدواج یکی از باثبات‌ترین عنصرهای فرهنگ است و تغییر آن در مرور زمان بسیار کند است. در یک محیط بیگانه، زندگی خانوادگی وسیله حفظ هویت و بیان است. همین قضیه در مورد ارمنه ایرانی جوان و تازه‌وارد به ارمنستان، که با مشکلات ارتباطات اجتماعی مواجه‌اند، صدق می‌کند. آن‌ها به این مسأله این‌طور اشاره می‌کنند که «ما با محلی‌های ارمنستان متفاوت هستیم». حتی فراتر از آن، عده‌ای رسوم ارمنی‌های ارمنستان را غلط ارزیابی می‌کنند و به این ترتیب ترجیح می‌دهند سنت‌های خودشان را حفظ کرده و تا جایی که ممکن است از پذیرفتن سنن محلی‌ها اجتناب کنند. به عنوان نمونه، در روابط خانوادگی نقش والدین و رابطه بین فرزند و پدر و مادرش، عین همانی است که بین ارمنه ایران رواج دارد. در واقع در میان ارمنه ارمنستان، نقش مرد بزرگ‌نمایی شده است، که این امر از طرف مهاجران ارمنی قابل قبول نیست.

عنصر فرهنگی دیگری که به همین اندازه استوار است، نظام جشن و تشریفات است. به ویژه این